

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی در بحث واجب مشروط و واجب مطلق متعرض اولاً واجب معلق شدند که صاحب فصول قائل است و واجب معلق را انکار کردند به شدت یعنی چند بار دائماً رفت و آمد که ما نخواندیم از بس که ایشان رفت و آمد کردند بله خیلی به شدت با واجب معلق ایشان برخورد کردند .

بعد بالمناسبة متعرض این مساله شدند که کلمات علما کلمات فقها در این مساله‌ی مقدمات قبل از وقت واجب مختلف است در بعضی جاها گفتند حفظ مقدمه بکند در بعضی جاها گفتند لازم نیست مثلاً اگر آب داشت گفتند آب را نریزد ولو قبل از وقت آب را نریزد اما مثلاً اگر خواست جنب بشود اشکال ندارد می‌داند با اینکه بعد از وقت نمی‌تواند غسل بکند در وقت نماز اشکال ندارد ، چه فرقی بین این دو تا می‌کند که اراقه‌ی ماء با آن و هلم جری مواردی که ایشان مثال زده است .

و یکی هم همین مثال معروف حج که وقتی استطاعت پیدا کرد باید مقدمات حج را انجام بدهد با اینکه وجوب حج در نهم ذی حجه است و غیر ذلک ایشان می‌گوید کلمات علما در این جهت کاملاً مضطرب است فتاوی‌شان مختلف است ، عرض کردم مطلبی را که ایشان می‌فرمایند درست است اما اختصاص به این جهت ندارد اینقدر مسائل فقهی است که به شدت با هم اختلاف دارند گاهی دو طرف است اصلاً دو طرف با هم به شدت حتی در مسائل خیلی عادی یعنی خیال نکنند آقای نائینی این مطلب

در همین مساله‌ی ریش را رها کنید و احفوا الشوارب ، شوارب را از زیر بزنید ، حف یعنی مثل این بند انداختن که خانم‌ها بند می‌اندازند موی صورت را بگیرند ، از ریشه به اصطلاح شوارب را ، خوب در همین حفوا اختلاف کردند عده‌ایشان گفتند که همین که دیدید خیلی سنی‌ها شوارب را می‌گیرند خیلی کوتاه می‌کنند .

باز از مالک نقل شده اگر کسی شواربش را اینطوری کرد منم تعزیرش می‌کنم ، شلاقش می‌زنم . ایشان می‌گویند مراد از شوارب یعنی شارب را یک جوری بگیرید که لب دیده بشود ولو شارب بیاید بالا مثل بعضی دراویش خیلی شاربش هم می‌آید بالا فقط این جلوی شارب را می‌گیرد که لب دیده بشود حفوا را به معنای اینکه ، می‌خواهم غرض این آقای نائینی فکر نکند که این مطلب را خیلی باید ، خیلی مسائلی که خیلی عادی است واقعا شاید تا حالا تصور نمی‌کرده این جور .

می‌گوییم به نظرم در این کتاب قرطبی باشد چه کسی باشد از مالک نقل می‌کند که اگر کسی مثل همین سنی‌های فعلی محاسن را این قدر کوتاه کرد ، سبیل را این قدر کوتاه کرد من تعزیرش می‌کنم ، شلاقش می‌زنم یعنی غرض دو تا رأی خیلی عجیب و غریب در مساله ، حفوا را به معنای نه اینکه از پایین بگیرد سبیل را از پایین بگیرد . نه به معنای اینکه روی لب نیاید سبیل

یکی از حضار : اطلاق شوارب به همه می‌شود یا همین ها که آب خور است

آیت الله مددی : فرق نمی‌کند همه شوارب است .

یکی از حضار : یعنی کلا شوارب است ؟

آیت الله مددی : بله ، ما بین لب و بینی شوارب است .

علی ای حال مثل اطلاق لحيه خوب همین که گفتند آقای خوئی هم می‌گویند آقای خوئی نگفته بود در درس همینطوری اشاره‌ای کرده و بعد به ایشان نسبت می‌دهند این که می‌گویند ریش پرفسوری به اصطلاح اشکال ندارد ، ایشان چیز کرده بودند که مثلاً ممکن است یا یک رأی دیگری از آقا ضیاء هم نقل کردند که اگر کسی قبل از بلوغ مرتب هر روز صبح ریشش را می‌تراشد ریش در نیامده تیغ می‌زند این بعد دیگر حرمت حلق لحيه ندارد چون ریش در نیامده که بعد حرام بشود از اول جلوییش را گرفته است خوب هست دیگر حالا مرحوم آقای نائینی می‌گویند کلمات مضطرب است فقط این مقام نیست که مضطرب است در فقه کلا مضطرب است اختصاص به اینجا ندارد . و هدف اساسی رسول الله هم این بود که توسط اهل بیت این اختلافات فقهی برداشته بشود لکن خوب چون آنها مانع شدند جلوی کار را گرفتند هم خودشان با اهل بیت نیامدند هم منشاء کردند که شیعیان درست به اهل بیت مراجعه نکنند چون اهل بیت تقیه کردند دیگر هم برای خودشان در دسر درست کردند هم برای ما در دسر درست کردند .

دردسری که برای ما درست کردند یکی از عوامل تعارض در روایات است به قول مرحوم صاحب حدائق عرض کردم می‌گوید تحمل علی التقیة التي هي اصل كل بلية ، ایشان اصل اولی در تعارض را ، لذا می‌گوید در باب تقیه هم لازم نیست که بگردیم دنبال رأی کدام موافق با سنی است با کدام یکی از علمای اهل سنت چون می‌گوید گاهی اوقات تقیه در نزد ائمه همین بوده که دو تا رأی در میان شیعه گفته بشود ، نمی‌خواهد حالا مطابق با اهل سنت ، همین که اختلاف باشد چون یک روایت دارد انا خالفتم بینهما ، یک روایت در مورد خاصی است که ایشان از آن استفاده‌ی عموم کرده است جواب‌هایش را دادیم در بحث تعارض متعرضش شدیم .

غرض ایشان مثلا می گوید اصلا لازم هم نیست حالا ما در تقیه ، اصلا هستند بعضی ها نوشتند این رأی و روایت امام صادق مطابق با تقیه چون مطابق با رأی شافعی است اصلا شافعی بعد از امام صادق به دنیا آمده است اصلا معقول نیست امام صادق از شافعی بخواهد تقیه بکند شأنی هم نداشته شافعی که از او کسی تقیه بکند .

علی ای حال این مطلب را در ذهن مبارکتان باشد اینکه ایشان فرمودند و با این مقدماتی که ایشان فرمودند سعی کردند به یک نحوی این مساله را حل و فصلش بکنند روی قواعد چون ایشان از راه ملاکات وارد شدند خود ملاکات مشکل دارند خود ملاکات یکی از عویصه های کار یکی از مشکلات کار خود ملاکات است نه اینکه آن می تواند مشکل را حل بکند آن یزید فی الطین بلة آن مشکلات را بیشتر می کند . به هر حال چون بناست که فعلا عبارت ایشان را بخوانیم یکی دو تا نکته فقط عرض می کنم آخر کلام یک جمع بندی نهایی ان شاء الله تعالی .

بعد ایشان می گوید :

وقد يدفع الاشكال باعتبار الملاك ،

اشكال را جواب می دهد ملاک ، بعد جواب می دهد :

لكن هذا البيان لا يفي بالموارد التي حكموا فيها بلزوم تحصيل المقدمات قبل وجوب ذي المقدمة ، فإنك تريهم ،

چون می گوید در بعضی وقت ها قبل از وقت می گوید شما مقدمه را آماده کنید با اینکه ایشان می گوید وقت دخیل در ملاک است عرض کردم آن که در ذهن من بود آن طوری که از مرحوم استاد آقای بجنوردی شنیدیم که نائینی می فرمایند دخیل در خطاب است نه ملاک اینجا تصریح می کند ؛

مع أن الوقت في باب الصلاة له دخل في أصل الملاك ،

تصریح می کند که اصلا وقت دخیل در ملاک است ؛

وبالجملة :

این بیان کافی نیست ؛

والذي ينبغي ان يقال ،

حالا طرحی که ایشان می دهند برای حل این مشکل ، اولاً عرض کردم سابقاً هم عرض کردم وقتی که این مشکل را در باب حج مطرح کردند یکی اش رأی صاحب فصول بود که وجوب معلق را تصور کرد یکی رأی بعض دیگر بود که شرط متأخر را تصور کرد ، یکی هم اشاره ی مرحوم نائینی به مقدمات مفوته کردند که من از راه مقدمات مفوته می گویم دقت کردید ؟ این سه تا رأی بود که گذشت سابقاً البته سو می مرحوم نائینی موجزاً بیان کردند .

در اینجا والذي ينبغي ان يقال ، در مقدمات مفوته بیشتر توضیح دادند ، در حقیقت آن کلام ایشان راجع به مقدمات مفوته اول موجز بود حالا کلام تفصیلی راجع به مقدمات مفوته . اصطلاح مقدمات مفوته اصطلاحی است که ایشان دارند این یعنی از زمان ایشان تقریباً متعارف شد . مقدمات مفوته عبارت از مقدماتی هستند که اگر انسان قبل از وقت واجب نه وجوب ، قبل از وقت واجب انجام ندهد واجب را در زمان خودش نمی تواند انجام بدهد .

مثلاً اگر گفت روز جمعه نان بخر می داند روز پنجشنبه و جمعه نانوایی ها تعطیلند ، خوب باید چهارشنبه نان بخرد . ولو چهارشنبه هنوز وجوب نیامده است ، وجوب خریدن نان برای روز جمعه است گفته روز جمعه نان بخر ، می داند هنوز وجوب نیامده است ، لکن واجب که نان خریدن باشد اگر این کار را الان نکند آن واجب فوت می شود ، مقدمات مفوته یعنی این . معیار در مقدمات مفوته نزد ایشان مقدماتی هستند که قبل از وقت واجب هستند با اینکه قبل از وقت واجب هستند جوری هستند که اگر انسان انجام ندهد واجب فوت می شود ، اسمش را گذاشته مقدمات مفوته ، معلوم شد ؟

ایشان می گوید ما از راه مقدمات مفوته مثل این اراقه ی ماء و اینها را از راه مقدمات مفوته درست می کنیم ، لذا ایشان می گوید :

يقع الكلام في المقدمات المفوتة ،

آن وقت ایشان معنا می کند این مقدمات را ؛

التي يوجب فواتها عجز المكلف عن فعل المأمور به وعدم قدرته عليه ،

این مقدمات مفوته ، قبل از وقت واجب اگر این مقدمات را انجام نداد دیگر عاجز است در وقت خودش نمی تواند انجام بدهد ، بعد

ایشان مثال می زند مثلاً :

كترك المسير إلى الحج ،

اگر نرود سوار هواپیما بشود برای حج دیگر نمی تواند انجام بدهد حج را ؛

وإِراقَةُ الماءِ ، وعدم الغسل قبل الفجر ، وأمثال ذلك من المقدمات الوجودية التي ،

باز توضیح می دهد ؛

یوجب فواتها سلب قدرة المكلف عن الفعل.

این اسمش مقدمات موفته است ایشان این جور نامگذاری کردند . البته تعجب هم هست از ایشان مقدمات همه مفوته هستند کدام مقدمات مفوته نیست من تعجب می کنم ، خیلی هم ابداع خودشان می دانند در حوزه های ما . خوب هر مقدمه ای اینطوری است شما انجام ندهید واجب فوت می شود ، نمی خواهد قبل از وقت و بعد از وقت باشد ، اگر شما حاکم در باب مقدمه را عقل می دانید ، عقل حکم می کند خوب قبل از وقت و بعد از وقت ندارد ، حالا بعد از وقت هم شد .

شما اگر وضوء نگیرید نماز فوت می شود ، فرق نمی کند . اصلا وجوب مقدمه اساسش این است که فوت واجب است . و لذا ما این را جواب چهارم قرار دادیم به جای مقدمات مفوته که مرحوم نائینی فرمودند عرض کردیم اصلا در این مقدمات زمان مطرح نیست قبل از وقت و بعد از وقت ، اصلا بحث زمان مطرح نیست . مقدمات چیزهایی هستند که اگر انسان انجام نداد واجب را نمی تواند انجام بدهد .

حالا در مثل فرض کنید حج یک جور است در مثل نان روز جمعه بخریک جور است دقت می کنید ؟ مقدمات همه مقدمات مفوته هستند چرا ، چون نکته ی اساسی این است که این آقایان وجوب مقدمه را شرعی که نگرفتند ، عقلی گرفتند . وجوب مقدمه را عقلی گرفتند عقل حکم می کند خوب عقل به چه چیزی حکم می کند ؟ می گوید اگر این مقدمه را انجام ندهی واجب فوت می شود زمان نگاه نمی کند عقل .

و لذا عرض کردم الان که خیلی متعارف است الان یک ساختمانی می خواهند بسازند می نشینند نقشه ریزی می کنند این مثلا ده سال طول می کشد ، فلان مثلا چیز را هم باید درش بگذارند این تا یک سال در بازار هست بعد از این در بازار نیست از الان تهیه اش می کنند این رسم است این متعارف است .

این سنخ مقدمات مفوته ای که ایشان فرمودند و اسمش را گذاشتند این اصلا متعارف است الان می آیند ، آن زمان چون همه عبد و مولی بود خیلی متعارف نبود اما در زمان ما کاملا متعارف است یک طرحی می ریزند ده سال طول می کشد بعضی از مقدماتش را الان انجام

می دهند هیچ فایده ای هم ندارد فقط به عنوان مقدمه ، مثل آلومینیوم را بخرند الان بگذارند که ۵ سال بعد نوبت کار گذاشتن آلومینیوم می شود فرق نمی کند .

اصلا در مقدمات که عقل حکم می کند که تدبیر زندگی است که عرض کردیم عقلی عملی است به اصطلاح اینجا این عقل فرقی بین زمان نمی گذارد که واجب در زمان خودش چیست ، زمان نگاه نمی کند ، تمام مقدمات حکمش یکی است و اما این مثال هایی که ایشان زد عرض کردیم آن اراقه ی ماء به خاطر لم تجدون ماء است آن شاید عرف استظهار بکند اینجا لم تجدوا صدق نمی کند اگر بریزد آب را صدق نمی کند لم تجدوا ماء ، دقت کردید ، سرش این است .

آب دارد ، یک دفعه می گوئیم برود آب تحصیل بکند نه چون آب که ندارد از کجا برود تحصیل بکند برایش ، در وقتی که می خواست نماز بخواند برود آب تحصیل بکند و لذا بنایشان به این شده که چون در روایت آمده غلوة سهم او سهمین اگر هم می خواهد برای تحصیل ماء در سفر باشد به اندازه ی یک پرتاب تیر یا دو تا پرتاب تیر عرض کردم این یک اصطلاحاتی است که الان چون ما دور شدیم از آن زمان متعارف ما نیست .

مثلا شبر ، مثلا وجب ، خوب اینها بحث کردند وجب بچه چطور ، وجب زن چطور ، این بحث ها را اینها کم لطفی فرمودند وجب در اصطلاح ۲۳ سانتیمتر ، ۲۲ سانتیمتر است این اصطلاح است . مثلا مسیره یوم به اندازه ی یک یوم

یکی از حضار : الان این شبر را از کجا بفهمیم ۲۳ سانتیمتر است ؟

آیت الله مددی : همین الان رساله ی عملیه هم ۲۲ ، ۲۳ گرفته است ذراع را ۴۶ سانت ، هر دو شبر هم یک ذراع است ، بچه و زن ندارد اصلا .

یکی از حضار : شبر متعارف می گیرند اصلا

آیت الله مددی : خوب چون بالا کم و زیاد دارد متوسطش را این گرفتند .

مثلا ذراع ، ذراع دو شبر است اگر در روایت آمد ذراعان یعنی چهار وجب اینها اصطلاحاتی بوده که در آن زمان بوده است عرض کردم چون اینها عوض شده الان آقایان می گویند وجب ، حالا که وجب شد وجب زن باشد وجب مرد باشد ، این اصلا وجب زن و مرد و این حرف ها نیست .

مثلا مسیره یوم این را زیاد دارند که ، در باب زرقاء یمامة چند دفعه عرض کردم که مسیر سه روز را با چشمش می دیدید خیلی چشم تیز یک زنی بود که در یمن بود چشم هایش آبی بود زرقاء اینقدر تیز بود مسیر سه روز را می دید این سه روز کنایه از ۱۳۵ کیلومتر یعنی اگر بین قم و تهران واسطه نبود تا تهران را می دید ، ۴۵ کیلومتر این مسیر یوم ، ۱۳۵ کیلومتر مسیره ثلاثة ایام ، ۱۳۵ کیلومتر . این مسیره یوم اینها کنایه است .

آن وقت اینها استاندارد گذاشتند هر شتر روزی ۴۵ کیلومتر یا ۴۶ کیلومتر ، هر اسب روزی ۳ برابر آن ، یعنی استاندارد اسب ۳ برابر شتر و چون در میان عرب اسب کم بود بیشتر اعتبار روی شتر گذاشتند . بعدها که آمدند مسلمان ها گرفتند ، عرض کردم با توسعه ی اسلام خیلی مطالب عوض شد بعد مسیره یوم با اسب شد ۱۳۵ کیلومتر ، همان مسیره یوم که ۴۵ کیلومتر بود شد ۱۳۵ کیلومتر ، چرا چون معیار را عوض کردند ، دقت کردید ؟ این اصطلاحات را باید در نظر گرفت ایشان ، گاهی این اصطلاحات در نظر گرفته نمی شود اینها یک چیزهایی معینی است یعنی یک نکات معینی است که از آن تعبیر کردند برای آنکه آن را ثابت نگه بدارند نه اینکه به اشخاص فرق بکند .

بگویند آقا این سه وجب و نیم به این زن شد به مرد نشد مثلا من باب مثال نه اینها را آمدند مقادیرهای معینی را برایش قرار دادند مثلا هر ذراع دو وجب حالا ممکن است بعضی ذراع ها بیشتر باشد ، ذراع هم عرض کردم اصطلاحا از سر انگشت تا آرنج ذراع این است با ذرع اشتباه نشود لذا ذراع ۴۵ - ۴۶ سانتی متر است ، ذراع ۵۴ سانتی متر است با هم دیگر فرق می کند .

ذرعی که به اصطلاح سابقا این بزازها داشتند آن ۵۴ سانتی متر است اما ذراعی که در روایات است ۴۵ تا ۴۶ سانتی متر است اینها استانداردهایی بوده که دقت می کنید ؟ اینها حساب می کردند روی این حساب هایی که بوده یعنی اینها را طبق محاسبات خودشان برای اینکه این اختلاف پیش نیاید ، اختلافی پیدا نشود .

آن وقت عدم الغسل قبل الفجر این تعبد است این را روی قاعده درستش نکردند ، لذا اهل سنت می گویند غسل بعد الفجر هم می شود انجام داد . چون در آیه ی مبارکه دارد احل لكم ليلة الصيام الرفث ... فباشروهن وکلوا واشربوا حتی ... مباشرة ی با زن تا طلوع فجر ، در روایات ما آمده بقاء بر جنابت هم مثل مباشرت با زن است ، خوب با اینکه بقاء بر جنابت مباشرة نیست خوب وجدانا مباشرة نیست که بقاء بر جنابت که مباشرة نیست . حالا روایات آمد که بقاء بر جنابت هم به حکم مباشرة است دقت فرمودید ؟ و الا در خود قرآن کریم

عرض کردیم این بحث سنت و فریضه یکی از مباحث اساسی است ، اهل سنت هم این را قبول نکردند مرحوم نائینی یک جوری گرفته

کانما این مسلم است در فقه اسلامی که غسل حتما باید قبل الفجر باشد این در اثر عدم اطلاع .

عرض کردم ما یک مشکلی که داریم الان در حوزه‌های ما وقتی بخواهد یک کسی خیلی باز مثلاً آراء را متعرض بشود از شیخ انصاری و صاحب کفایه و مرحوم نائینی و آقا ضیاء دیگر آن طرف تر نمی‌روند. حالا بنده‌ی سرا پا تقصیر از صدر اول شروع کردیم از عهد صحابه و عهد رسول الله و نزول قرآن خیلی آن طرف تر رفتیم، وقتی که این محدوده‌ی معین بود همین حرف‌ها پیش می‌آید این محدوده‌ی معینی را فکر کردند نیست چنین چیزی، این یک حکمی است.

اراقه‌ی ماء هم به خاطر، آن وقت در آنجا می‌گوید اگر در سفر بودی غلوة سهم این غلوة سهم این نیست که مثلاً یکی آنجا بایستد یک تیر پرتاب بکند ببینیم تیر چقدر رسید، اصطلاحی که، الان برای گلوله‌های هفت تیر هم همینطور است دیگر هفت تیر هم یک حسابی دارد، این غلوة سهم در اصطلاح آن زمان این طور بود مقدار برد موثر تیر دویست متر بود، مقدار برد غیر موثر تیر چهارصد متر بود، با مقابله‌ی با امروز دقت فرمودید چه می‌خواهم بگویم؟

یعنی تیر را که می‌زدند همین مسجد کوفه هر طرفش چهارصد متر است دیگر، چون سعد بن ابی وقاص آن وسط افتاد یک تیری این طرف زد یک تیری آن طرف زد از چهار طرف گرفتند چون کوفه را که گرفت سعد بنای مسجد را، بنای مسجد را گذاشتند دو تا تیر را، به حساب چهار تا دویست متر از هر طرف دویست متر که این مربع هم درآمده مسجد کوفه این یک اصطلاحی بوده غلوة سهم یا سهمین اصطلاحی بوده است برد موثر را اگر حساب می‌کردند دویست متر که کشنده باشد تیری که آن زمان می‌زدند، برد غیر موثر که برسد ولو کشنده نباشد چهارصد متر، حالا اگر چهارصد متر گرفتیم آقایان می‌گویند در سفر اگر می‌خواهد وضوء بگیرد همین چهارصد متر برود بس است یا دویست متر برود بس است.

و لذا چون روایتش هم واحده است منحصر به جناب سکونی است که ما متعرض شدیم خوب روایت سکونی را عرض کردیم در فقه شیعه یعنی در مجموعه‌ی شیعه کتاب سکونی حالات و ادوار دارد یکنواخت نیست این یکی از کارهایی است که آقایان خیال کردند که همه‌ی محدثین یا همه‌ی رجالین یا همه‌ی فقهای شیعه در طول تاریخ یکنواخت با کتاب سکونی برخورد کردند نه ادوار دارد در یک ادواری عمل کردند در یک ادوار بعدی الان خیلی‌ها عمل نکردند گفتند نه لازم نیست غلوة سهم تابع وثوق است اگر وثوق دارید ده متری هم آب نیست، هزار متری هم آب نیست نمی‌خواهد غلوة سهم، ۲۰۰ متر بلند بشوید بروید، رفتن

یکی از حضار: در روایت دارد فلی... ما دام فی الوقت من زراه

آیت الله مددی: بله

دیگر نمی خواهد که شما ۲۰۰ متر بروید شما می دانید تا ۱۰۰۰ متری و ۲۰۰۰ متری هم آب نیست دیگر نمی خواهد که ۲۰۰ متر و لذا از این نفهمیدند گفتند مثلاً اگر جماعتی بودند ۲ نفر رفتند گفتند آقا آب نیست پس است دیگر ، نمی خواهد کل واحد بلند بشوند بروند تا غلوة سهم و برگردند ، تکلیف نیست این که هر کدام از این ، مثلاً در یک قافله ای ۱۰۰ نفر هستند هر کدام بلند بشوند تا ۲۰۰ متر بروند و برگردند دقت می کنید ؟

پس اینکه شما اینکه الان عده ای قبول نکردند روایت را به خاطر چه به خاطر اینکه اگر شما گفتید غلوة سهم باید تعبد باشد دقت کردید نکته ی فنی را و با روایت سکونی تعبد درست نمی شود ، قدمای اصحاب ما در قم عرض کردم من تاریخش را هم گفتم حدود سال های ۲۳۰ - ۲۴۰ تعبد را قبول کردند این شرح مفصلی ما راجع به سکونی دادیم به نظرم یک روزی در همین جا که بودیم فکر می کنم ۳ - ۴ سال پیش بنا شد هر سال دو سال راجع به یک کسی مفصل صحبت می کنیم ، راجع به ایشان صحبت کردیم ۹ روز طول کشید به نظرم ۹ جلسه ، ۱۰ جلسه راجع به سکونی و تاریخ کاری که سکونی کرد .

علی ای حال بعدها طرحش کردند روایتش را گفتند نه خلاف ضوابط است با این نمی توانیم تعبد درست کنیم ، حالا به جهات مختلف مثل علامه گفت موثق است این عامی است ما قبول نداریم ، عده ای گفتند نه این ثابت نیست این عمل اصحاب به آن وارد نیست الی آخره الی آخر مطالب ، دقت کردید ؟

این تعبد است اگر باشد تعبد است ، اگر تعبد را قبول کردیم بله تا ۲۰۰ متر دارد کافی است اما اگر قبول نکردیم ممکن است بگویند آقا ۵۰۰ متری آب هست و برایش رفتن تا ۵۰۰ متر مشکل ندارد پایشان مثل پای من خراب است خوب هیچ اگر مشکل ندارد باید برود آب پیدا کند وضوء بگیرد خوب ولو بیش از ۲۰۰ متر دقت کردید چه می خواهم عرض کنم ؟

این نکته ی فنی اش با این قواعدی که شما فرمودید درست نمی شود این با مراجعه ی به لسان دلیل درست می شود این باید لسان دلیل را نگاه کرد آیا تعبد است ، تعبد نیست ، چطوری است ، چه خصوصیات دارد اینها را باید حساب کرد پس این مثال هایی که ایشان فرمودند مسالهی حج را هم چند دفعه عرض کردم به ذهن ما می آید که واجب مطلق باشد اصلاً .

وأمثال ذلك من المقدمات المفوتة ... وأخرى : يقع الكلام في المقدمات العلمية ،

در مقدمات علمیة یعنی علم انسان پیدا بکند به احکام مثل فحص و اینها این اصطلاحاً ، البته الان ایشان نوشتند :

المقدمات العلمية أي في لزوم تحصيل العلم بالأحكام والفحص عنها ،

ایشان اینطور نوشتند مرحوم ، لکن اصطلاحاً ، اصطلاحاً یعنی حالا ایشان فرمودند اصطلاحاً مقدمات علمیه مرادشان احتیاط است ، مقدمات علمیه یعنی احتیاط یعنی انسان با احتیاط می فهمد واقع انجام داده است ، جوری احتیاط بکند که به واقع برسد و من چند دفعه عرض کردم ان شاء الله تعالی اگر مبتلا شدید مثل بنده به تدریس شرح لمعه چند جا دارد مقدمات ، این مقدمات که ایشان می گوید مقدمه‌ی علمی است مرادش نه مقدمه‌ی وجودی .

مثلاً می گوید اگر حد وجه اینقدر است تا انگشت‌ها برسد مقدمات یک مقدار بیشتر ، مقدمات از باب احتیاط تا علم

یکی از حضار : همان مقدمه‌ی علمی است ؟

آیت الله مددی : ها این را می گویند مقدمه‌ی علمی ، غالباً احتیاط را می گویند مقدمه‌ی علم ، ایشان فحص را آورده است ، فحص هم مقدمه‌ی علمیه است فرقی نمی کند . لکن مقدمه‌ی علمیه را بیشتر در احتیاط می آورند ، فرق نمی کند اصطلاح است دیگر عنوان عامی است انسان یک کاری را انجام بدهد که علم پیدا بکند که حکم را انجام بدهد این را می گویند مقدمه‌ی علمیه ، بله آقا ؟

یکی از حضار : فحص برای این است که سر عدم وجدان پیدا بشود نه اینکه مقدمه‌ی علمیه است .

آیت الله مددی : عدم چه آقا ؟

یکی از حضار : این فحص از عام برای این است که عدم الوجدان صدق بکند چون باید بگردد و پیدا نکند نمی شود بنشیند که

آیت الله مددی : یعنی لم تجدوا صدق بکند

یکی از حضار : بله دیگر عدم الوجدان نه اینکه مقدمه‌ی علمیه باشد

آیت الله مددی : خوب ایشان می خواهد بگوید مقدمه‌ی علمیه این است فحص اصولاً ، مثلاً در احکام فحص بکند ، این مقدمه‌ی علمیه است تا علم پیدا بکند که این حکم ثابت است یا نه . چون ایشان کلمه‌ی فحص را آورده است تحصیل العلم بالاحکام و الفحص عنها . عرض کردم مقدمه‌ی علمیه را غالباً در احتیاط می آورند چون انسان با احتیاط علم پیدا می کند دقت فرمودید ؟ و در شرح لمعه هم ان شاء الله تدریس می فرمایید بعضی جاها در شرح لمعه مقدمات ، دائماً فکر می کند این چه مقدمه‌ای است ، این مقدمه‌ی علمی است مراد ایشان احتیاط است ، در شرح لمعه اینها مقدمه را صدق کرده آورند حتی در باب به حساب احتیاط

یکی از حضار: اینها مقدمه‌ی واجب می‌شود یعنی تحصیل علم بکنیم ادله را بررسی بکنیم این هم مثل مسیر حج گرفتند می‌شود یکی گرفت، ظاهرا دو تا باشد

آیت الله مددی: نه دیگر ایشان دو تاست دیگر مقدمه‌ی علمیه غیر از مقدمات مفوته است

یکی از حضار: ها یعنی این را می‌خواهد فرق بگذارد

آیت الله مددی: بله ایشان می‌خواهد فرق بگذارد، روشن شد آقا؟

المقام الأول:

در مقدمات مفوته که الان توضیحش را دادیم و باز توضیح می‌دهد ایشان وقتی ایشان توضیح می‌دهد می‌شود مراجعه کنید چیزی نیست

که بخوایم من توضیح بدهم در خارج، علی ای حال مثلا یکی اش مثال:

یتوقف الصلاة مع الطهارة عليه، والساتر الذي يتوقف الصلاة مع الستر عليه،

مثلا اگر ساتر دارد ساتر داشته باشد، چون در نماز چون به اصطلاح لباس دو جور است یک لباس ساتر است یک لباس غیر ساتر است

اینها فرق می‌کنند حکمشان و لذا ستر گاهی اوقات واجب مطلق است گاهی اوقات واجب مشروط است یکنواخت نیست، توضیح فی محله.

یکی از حضار: اینکه می‌گویند نجس باشد مثلا اشکال ندارد

آیت الله مددی: نجس غیر از ستر است.

یکی از حضار: نه غیر ساترش را اگر

آیت الله مددی: خوب غیر ساترش اگر نجس باشد می‌گویند، حالا به هر حال دقت فرمودید؟

این ساتر را که ایشان آورده است در اینجا این را من نمی‌خواهم الان وارد بحث فقهی بشوم این را ممکن است کسی خدشه بکند من

فقط می‌خواهم آقایان از بس ان قلت و قلت کردند مخصوصا در نجف رسم بود در گعده‌های خصوصی همه‌ی بحث‌ها و قال و قیل‌ها سر

این حرف‌ها بود از بس ان قلت و قلت کردند می‌شود یعنی فرق بگذاریم بین طهارت و بین ستر چون طهارت دلیل داریم لا صلاة الا بطهور.

عرض کردیم طهور اساسا طهر و طهور اصلش ، طهور اصلش عبری است اصلش عبری بوده ، طهور اصل عربی است طهور یعنی ما يتطهر به ، التراب احد الطهورين ، آنجا طهور بخوانید این یکی را طهور بخوانید ، لا صلاة الا بطهور یعنی بطهارة ، احد الطهورين ، طهور اگر خواندید آب و خاک ، آب و خاک یکی از دو طهور است حالا به هر حال .

مشکلی که در باب ساتر هست این است که می گویند در باب ساتر دلیل لفظی نداریم اجماع و اینها قائم است دقت کردید این هم یک راه دیگر برای مناقشه روشن شد ؟ یک مناقشه سر این بود که لم تجدوا صدق می کند یا نه نمی دانم روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ بله آقا ؟

یکی از حضار : روایت هم دارد ساتریت

آیت الله مددی : نه به عنوان اینکه شرط را ندارد ، شرطیت ندارد .

یکی از حضار : به عنوان چه آمده ؟

آیت الله مددی : بله مثلا خذوا زینتکم عند کل مسجد ، گفتند عند صلاة یعنی مسجد یعنی لباس بپوشید ، مثلا آیه را هم تفسیر کردند ، علی ای حال فعلا می گویم چون من را به بحث فقهی نکشانید فعلا نمی خواهم وارد بحث فقهی بشوم ، روشن شد چه می خواهیم بگویم نکته ی فنی روشن شد ؟

چون یک دفعه ما می گوییم به لسان دلیل نگاه بکند ، یک دفعه می گوییم دلیل اعتبار را نگاه بکند اگر اطلاق قوی دارد قبل از وقت مقدمات را حفظ کند ، اگر اطلاق خیلی قوی نیست دلیلی بر حفظ مقدمات قبل از وقت روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟ این هم یک راه دیگر ، حالا نمی خواهیم بگویم قبول یا نه ، دقت می کنید ؟

این فرق بین ساتر و طهارت را مثلا لا صلاة الا بستر نداریم ، داریم ساتر معتبر است بلا اشکال و لذا در بعضی از قیودش هم اشکال کردند چون اصل اعتبارش دلیل لفظی ندارد مثلا در یک جایی که تاریک است کاملا تاریک است هیچ چیزی از بدنش را خودش هم نمی بیند دستش هم ، آخر آیه ی مبارکه دارد که گاهی اوقات انسان این طوری در تاریکی یکی که باید دستش هم در بیاید دست خودش هم نمی بیند فقط می داند دستش است یعنی چون ارتباط به بدنش دارد دستش را هم نمی بیند ، اذا اخرج یده لم یکد یراها اصلا دستش هم یعنی اینقدر تاریکی است ، اینقدر انسان در ظلمات و تاریکی است که فقط می داند دستش چون ارتباط با بدنش دارد که بالا و پایین برد و الا اینقدر تیرگی هست که حتی دست را هم نمی بیند روشن شد ؟

خوب اینها گفتند الان مشهور بین علما این است که نه نماز با ساتر باید باشد همین فرض تاریکی مطلق در تاریکی دیدم بعضی از معاصرین نوشتند اشکال ندارد می شود لخت نماز خواند دیگر این فروع مختلفی که در باب ساتر هست آن نکته‌ی فنی اش این است آن نکته‌ی فنی آنجا اطلاق لفظی ندارد معلوم شد چه می خواهم بگویم ؟

وقتی می خواهید وارد فقه بشوید جهات مختلف ، من دارم دائما شما را آشنا می کنم با آن راز و رمز فقه آن رازها را برای شما روشن می کنم .

می گویند مرحوم شیخ انصاری ۴۷ ساله بوده رسائل نوشته خوب آن وقت رسائل کتاب قشنگی است انصافا مع ذلک ۵۲ - ۵۳ ساله بوده درس پسر شیخ جعفر کاشف الغطاء می رفت ، به او گفتند که آقا شما با این مقامات علمی آخر درس ایشان ؟ گفته بود این خاندان کاشف الغطاء خاندان فقاهاست هستند از رموز فقه خبر دارند من برای آن رموز فقه درس ایشان می روم و الا فقه را خودم بلد ، فقه یک رموزی دارد .

آخر می گویند شیخ جعفر وصیت کرده بود که هر شب جمعه بچه هایش چه دختر ، چه پسر جمع بشوند یک شامی بخورند و همه ، هم زن و هم مرد بحث فقهی بکنند ، هیچ بحث دیگری نشود یعنی زن ها هم با هم بنشینند بحث فقهی بکنند لذا این خاندان شیخ جعفر معروفند که خاندان فقاهاست هستند دقت می کنید ، دائما بحث کردن

این یک رموزی دارد این فقه که به این زودی ها روشن نمی شود ، من هم سعی می کنم گاه گاهی حالا بعضی هایش هم روشن نمی کنم متعادم لکن اشاره می کنم که این رموز روشن بشود بحث طهارت را با ساتریکی نگیرید ، مثلا همان جا بعضی ها گفتند نه خوب می گوید آقا این احساس می کند لخت است دارد نماز می خواند لخت است ، از آن بدتر کسی که رفته زیر یک لحاف ، ببینید یک لحاف رویش انداخته زیر لحاف لخت است اما کسی از بیرون او را نمی بیند این کفایت در ساتریت می کند یا نه ، خودش به بدنش خودش لخت است یعنی مسلط است به بدن خودش دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟

یک لحاف ضخیمی است که بدنش را دیگران نمی بینند اما خودش بدن خودش را می بیند آیا این هم ساتر حساب می شود نماز در این کافی هست ، این فروعی را که در آنجا در ستر ، نمی دانم روشن شد ؟ من گاهی اوقات بعضی از رموز را می گویم این سر این رموز این است که اطلاق ندارد دلیل شرط اطلاق ندارد ، اگر دلیل شرط اطلاق داشت در این موارد هم می گفتند بله در تاریکی مطلق هم باید حتما ساتر داشته باشد .

یعنی ساتر را به این معنا مسلط نه دیگران ، خودش هم مسلط به عورت خودش نباشد دقت کردید ؟ اگر ساتر را این جور گرفتید زیر

لحاف هم که باشد نمازش باطل است ، اگر دیگران گرفتیم زیر لحاف باشد نمازش درست است ، روشن شد ؟ بله آقا ؟

یکی از حضار : تنها در خانه باشد

آیت الله مددی : تنها هم در خانه باشد ، نه آن دیگر ساتر ، ستر ، نه ببینید دو تا ستر گفتیم یکی مطلق است یکی مشروط است ، آن برای

ستر مشروط است ، ستر مشروط مربوط به نماز نیست ، ستر مشروط یعنی اگر ناظر بود باید ساتر داشته باشد ، لذا در حمام هست ساتر

ندارد نه آن اشکال ندارد .

ستر دو تا است یکی ستر مطلق است ، ستر مطلق چه ناظر باشد چه نباشد مثل نماز ، نماز که می خواهد بخواند باید لباس داشته باشد ،

می خواهد کسی ناظر باشد می خواهد نباشد ، ستر مشروط آن است که کسی ناظر دارد ، اگر ناظر دارد باید ساتر داشته باشد ، آن را اصطلاحاً

می گویند ستر مشروط من گفتم اگر نوار را گوش کنید لکن شرح ندادم ، دو تا ستر داریم ستر مشروط ، ستر مطلق ، ستر مطلق این مطلقاً

هست ولو ناظر نباشد مثل ستر صلاتی .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين